



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۳۶	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۱۳
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	شروط تقصیر				
عنوان درس حاضر	شرط سوم از شروط تقصیر: استمرار القصد				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

### مرور درس های گذشته

بحث ما در شرط استمرار القصد بود برای ثبوت وجوب التقصیر برای کسی که قصد به مسافت دارد. گفتیم همچنین شخصی شرط وجوب التقصیر بر او این است که این قصد استمرار داشته باشد. گفتیم فروعی بر این مطلب وجود دارد به فروع پرداخته می شد:

فرع اول: آنجایی که قصد یک مسافتی را داشت و بعد در مسیر، مسافت خود را به یک طرف دیگری تبدیل کرد؛ گفتیم شرط قصد مسافت شرط شخصیه نیست بلکه نوع المسافه است و مهم قصد قطع مسافت است که هشت فرسخ است و اینکه به هر طرفی باشد مهم نیست.

فرع امروز: با قصد مسافت از شهر خارج شد و پس از طی مقداری از مسافت مردد شد در ادامه سفر یا بازگشتن و یا قصد اقامه در همان شهری که یا مکانی که نیت ادامه سفر از او منقطع شد و هنوز به هشت فرسخی نرسیده است و بعد دوباره به عزم ادامه سفر برگشت:

مثلاً شخصی خواست به تهران برود در میانه راه از نیت اش برگشت و تصمیم گرفت به شهر اول خود برگردد یا همان جا قصد اقامه کند یا همان جا متردد دو سه روز ماند اما بعد دوباره عزم بر ادامه سفر برای او حاصل شد این فرع چند صورت دارد:

صورت اول: در حین تردد مقداری طی مسافت نموده.

صورت دوم: در حین تردد متوقف شده و راهی را طی نکرده.

### بررسی صورت اول

این است که در مسیر متردد شود و بعد دوباره از تردد خارج شود بدون قطع مسافتی دوباره به عزم بر سفر قبلی ادامه دهد:

صاحب جواهر رحمته الله می فرماید این شخص باید نماز خود را قصر بخواند زیرا از شهر که خارج می شده قصد داشته و در حین تردد قطع مسافت نکرده و بعد که سفر را ادامه می دهد با قصد مسافت ادامه می دهد پس تمام ارکان وجوب تقصیر

فراهم است زیرا هم قطع مسافت است به دلیل انضمام مسافت قبل و بعد تردد که مسافت می شود و یا بعد التردد مسافت باشد بنابراین هم قصد به مسافت موجود است و هم قطع مسافت پس ادامه را باید قصر بخواند اما درباره مدتی که در محلی متردد مانده وظیفه اش تمام است زیرا حین التردد قصد نداشته و قطع هم نکرده و لذا تکلیف او تمام است لذا اگر دو یا چهار روز هم آنجا ماند مع التردد باید تمام بخواند و اگر دوباره عزم بر حرکت نمود باید قصر بخواند و بعد می فرماید که وقتی گفتیم از تردد خارج شد باید قصر بخواند و لو هنوز حرکت نکرده است و همین که تصمیم به ادامه سفر گرفت همین موجبات قصر او را فراهم می کند و لازم نیست پس از برطرف شدن تردد حتما مقداری از مسافت را طی کند تا تقصیر بر او واجب شود.

عبارت **صاحب جواهر** رحمته الله این است:

«نعم لو قصد مسافة ثم تردد في أثنائها ولم يقطع بعد التردد شيئاً ثم عاد إلى الجزم رجع إلى الترخّص وإن صلى تماماً أياً ما واكتفى ببلوغ ما قطعه وما بقي مسافة»<sup>۱</sup>

اگر در اثناء مسافت متردد شد و پس از تردد قطع مسافت نکرده است و سپس به جزم و عزم بر سفر سابق برگشت می فرماید تکلیف او این است که به ترخص [نماز قصر] برگردد و شکسته بخواند، هرچند در مدت تردد باید نماز را تمام می خوانده لذا سفر او سفری است که نیمه اول قصر نیمه دوم هم قصر و وسط هم نماز او تمام است؛ اکتفا می کند به اینکه مقداری که قطع کرده و همین که با هم [مانده و مقدار قطع شده] اگر مسافت باشد کفایت می کند زیرا ادله می گفتند که در ثمانية فراسخ قصر بخواند لذا هم قصد دارد و هم قطع مسافت همچنین برای اینکه تکلیف او به قصر عوض شود نیاز نیست تا حتما شروع به سفر کند مجدداً تا قصر واجب شود و به صرف عزم جدید قصر بر او واجب می شود زیرا قصد ادامه سفر سفر جدیدی نیست بلکه سفر اول است که ادامه پیدا می کند لذا باید قصر بخواند حتی اگر حرکت نکرده به سمت مقصد اول.

**حرف ما در صورت اول این است که:**

صورت اول یعنی عدم طی مسافت در هنگام تردد دو صورت دارد:

فرض اول: مقدار باقیمانده از مسافت خودش به اندازه مسافتی است که يجب القصر فيه است. ذاهباً و جائياً أو ذاهباً فقط (یعنی هشت فرسخ یا بیشتر است). در چنین جایی قصر بر او واجب است به این دلیل که سفر او سفر به مسافت است و قصد هم دارد و همه شرایط وجوب تقصیر بر او قائم است و مشکلی نیست.

اما این شخص چند تکلیف دارد:

۱. مادامی که در آن محل هست تمام بر او واجب است. حتی اگر قصد او عوض شود و قصد اول به هم بخورد و قصد مسافت جدید تا شروع به سفر نکند همچنان تمام بر او واجب است. لذا حرف **صاحب جواهر** رحمته الله که همین که از قصد برگشت باید قصر بخواند، ما وجهی بر این مطلب نمی بینیم.

۲. وقتی تجدد عزم برای او حاصل شد و تصمیم به مسافرت گرفت اگر شروع کرد یجب علیه القصر اما مادامی که هنوز سفر را آغاز نکرده و در محل تردد مانده ظاهر این است که یجب علیه التمام مگر اینکه سفر را شروع کند تا متلبس به سفر بشود و با صرف قصد به سفر متلبس به سفر نمی شود و باید شروع کند تا متلبس به سفر شود.

۳. نمازهایی که قبل از تردد خوانده است اگر نماز قصری خوانده و بعد متردد شده است بنابر اینکه گفتیم تردد قصد قبلی را قطع می کند بنابرین اگر وقت باقی است باید نمازهای قبلی را اعاده کند و قبلاً جمع کردیم گفتیم روایت سلیمان بن حفص<sup>۱</sup> ظهور در اعاده در وقت دارد و صحیح زرار<sup>۲</sup> ظهور در عدم وجوب قضا دارد پس صحیح سلیمان بن حفص می گوید اگر کسی قصد مسافت داشت و خارج شد از شهر و بعد برگشت از قصد مسافتش نمازهای قصری که خوانده اگر هنوز وقت باقی است باید اعاده کند زیرا معلوم شده مسافر نبوده است و سفر او سفر الی المسافة نبوده است و وقت هم باقی است لذا باید اعاده کند.

فرض دوم: باقیمانده از سفر مسافت نیست. اما روی هم رفته از قبل از تردد و بعد از تردد مسافت می شود. ظاهر این است که مشهور فقها مثل فرمایش صاحب جواهر رحمته الله می گویند چون قصد ادامه دارد این سفر همان سفر قبلی است که برگشته بنابرین روی هم اگر مسافت هستند سفر الی المسافة صدق می کند لذا در باقیمانده هم نماز او قصر است هر چند باقیمانده بنفسه مسافت نباشد، اما همین انضمام کفایت می کند.

### وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ: قَالَ الْفَقِيهُ رحمته الله: التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدَانِ أَوْ بَرِيدٍ ذَاهِبًا وَجَائِبًا وَالتَّبَرِيدُ سِتَّةُ أَهْيَالٍ وَهُوَ فَرَسَخَانِ وَالتَّقْصِيرُ فِي أَرْبَعَةِ فَرَاسِخٍ فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا وَ ذَلِكَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخٍ ثُمَّ بَلَغَ فَرَسَخَيْنِ وَنَيْتَهُ الرَّجُوعُ أَوْ فَرَسَخَيْنِ آخَرَيْنِ قَصَرَ وَإِنْ رَجَعَ عَمَّا نَوَى عِنْدَ بُلُوغِ فَرَسَخَيْنِ وَأَرَادَ الْمَقَامَ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ وَإِنْ كَانَ قَصَرَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نَيْتِهِ أَعَادَ الصَّلَاةَ» [وسائل الشيعة؛ تتمه كتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافرين، باب ۲، ح ۴].

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ رحمته الله عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مَعَ الْقَوْمِ فِي السَّفَرِ يُرِيدُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْوَقْتُ وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْقَرْيَةِ عَلَى فَرَسَخَيْنِ فَصَلَّوْا وَانْصَرَفَ بَعْضُهُمْ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُقْضَ لَهُ الْخُرُوجُ مَا يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ الَّتِي كَانَ صَلَّاهَا رُكْعَتَيْنِ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَلَا يُعِيدُ» [همان؛ باب ۲۳، ح ۱].